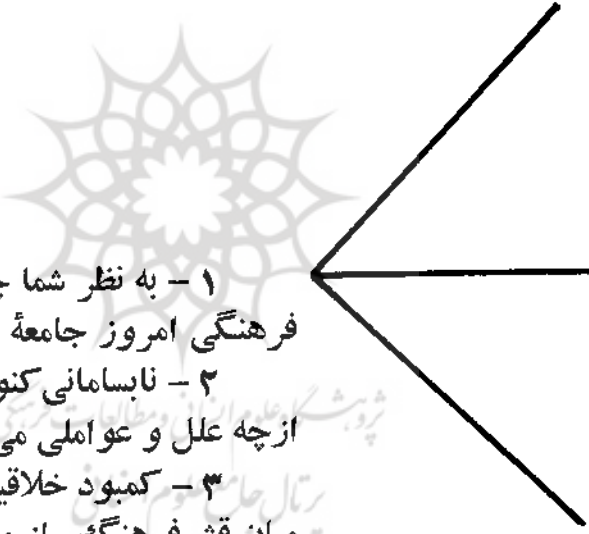


آیا فرهنگ کنونی ما رنگ باخته و نابسامان است؟ این پرسشی است که بی گمان بسیاری به آن پاسخ مثبت می دهند. این پاسخ، ناشی از احساسی است که همه ما از یک درد مشترك داریم. ما همه، چه به عنوان نویسنده و به وجود آورنده آثار ادبی و هنری و چه به عنوان خواننده و یا بیننده و شنونده این آثار، در کار خود و دیگران احساس کمبود می کنیم. و مقصود از «ما» گروهی است که در کار به وجود آوردن آثار ادبی و هنری است، و هم گروه وسیع تری که مخاطب این آثار است و یا به اعتباری، مصرف کننده آنها که شامل اقلیتی از تحصیل کردگان و آشنایان با فرهنگ جدید غربی می شود. همه ما درد مشترکی را احساس می کنیم. اینکه کمتر اثر ادبی و هنری هست که خوب یا ستودنی شمرده شود تا چه رسد به اعجاب انگیز، حاکی از همین درد است. آشفتگی کار زبان یکی از جوه تظاهر این نابسامانی است. نویسندگان و هنرمندان ما نه تنها با خوانندگان آثار خود زبان مشترکی برای انتقال مفاهیم و آنچه در ضمیر ایشان می گذرد ندارند، بلکه بین خود نیز فضای مشترکی ندارند که در آن با یکدیگر گفت و گو و همزبانی داشته باشند. این نابسامانی محدود به هیچ زمینه خاصی نیست. آنکه در کار قلم است همان چیزی را از این نابسامانی حس می کند که آنکه در کار سینماست یا نقاشی یا موسیقی و غیره. در همه این رشته ها خامی و رنگ باختگی یا رکود و سکون به درجات مختلفی به چشم می خورد و اگر گاهی در زمینه های اوجی گرفته شود، پیگیر نیست. همه آنها که با گذشته و سنن فرهنگی این سرزمین آشنایی دارند می دانند که ما از تاریخ و سنت خود بریده ایم بدون آنکه فرهنگ دیگر - یعنی فرهنگ غربی - را چنانکه باید جذب کرده باشیم. هنرمندان و نویسندگان ما اغلب نمی توانند حاصل شایسته از کار خود به جامعه عرضه کنند و جامعه نمی تواند پاداش بسزا به حاصل کوشش های آنها بدهد. فرهنگ آفرینان جامعه جدید ما تنها با حوزه کوچکی از کل این جامعه سروکار دارند و بقیه جامعه از آنها بی خبر و اینها از آنها بی خبرند. این سلسله دردها و مسائل را می توان بسیار درازتر

از این کرد، ولی در این یادداشت، به عنوان درآمدی به مسأله، غرض شمردن همه مسائل و دردها نیست، بلکه تصریح گرانگه موضوعی است که مجله فرهنگ و زندگی به عنوان بخش ویژه شماره جدید خود انتخاب کرده است. بی تردید هر يك از ما، به تناسب میزان رابطه و پیوندمان با حوزه این مسائل، صمیمانه می خواهیم که ریشه های درد را بشناسیم و با این شناخت کلی، به راههای چاره بیندیشیم.

با چنین قصد و هدفی است که به یاری اهل نظر، جستجویی را آغاز کرده ایم. پاسخی که صاحب نظران به پرسش های فرهنگ و زندگی که در زیر مطرح شده است داده اند، بی گمان در گشودن گره های کهنه کور سهمی مؤثر خواهد داشت.

- 
- ۱- به نظر شما چه نشانه هایی از نابسامانی فرهنگی امروز جامعه ما خبر می دهد؟
 - ۲- نابسامانی کنونی فرهنگی ما را ناشی از چه علل و عواملی می دانید؟
 - ۳- کمبود خلاقیت های فرهنگی و بریدگی میان قشر فرهنگ ساز و اکثریت مردم را چگونه تعبیر می کنید؟
 - ۴- در رشته خاصی که شما با آن سروکار دارید نمودهای نابسامانی فرهنگی چگونه است؟
 - ۵- آیا راهی برای خروج از این نابسامانی می شناسید؟